پیشخوان

گامی مهم در شناخت یک تبار برکشیده!

«پهلوی‌ها» چگونه بودند؟

■ شاهد توحیدی

تاریخ نگاری دوره پهلوی، بیش از هر چیز، منوط به انتشار اسناد دست اول و روشنگر در این زمینه است. مجموعه سه جلدی «پهلوی‌ها» که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از معتبرترین آثار در این باره است که پژوهشگران و محققان این دوره از تاریخ معاصر می‌توانند آن را دستمایه رهیافت‌ها و نتیجه‌گیری‌های خویش قرار دهند. این اثر گرانسنگ، توسط جلال فرهمند و مختار حدیدی جمع آوری و تنظیم شده و پژوهشکده مطالعات تاریخ معاصر ایران، به نشر آن همت گمارده است. در صدر واپسین مجلد از این سه‌گانه، مقدمه‌ای آمده است که می‌تواند ما را به شناختی بهینه از این اثر تاریخی رهنمون سازد. در بخشی از این دیباچه چنین می‌خوانیم:

«تاریخ‌نگاری بدون تکیه بر منابع، مدارک و اسناد معتبر، به حوزه داستان‌سرایی و قصه‌گویی نزدیک خواهد شد و اولین وظیفه مورخ، تکیه بر اسناد دست اول و اصیل است. اثر پیش‌رو، جلد دوم از مجموعه سه جلدی «خاندان پهلوی به روایت اسناد» است و شامل ارائه انبوهی از مدارک و اسناد در خصوص فرزندان رضا شاه پهلوی غیر از محمدرضا پهلوی- که جلد سوم این مجموعه به او اختصاص دارد- اسنادی که بدون کم و زیاد یا تحلیل و تفسیر به مخاطب گرامی عرضه می‌شود، در زمره قابل اعتناترین و قابل استنادترین کتب تاریخی با محوریت خاندان پهلوی قرار می‌گیرد. ارائه بیش از ۹۰ صفحه تصاویر و عکس‌های مرتبط با فرزندان رضاشاه، بستگان و وابستگان خاندان پهلوی و نیز تصاویری از دربار و سران در مناسبت‌های مختلف از دیگر ویژگی‌های قابل ذکر این اثر سراسر مستند است. هر بخش، مقدمه‌ای بسیار کوتاه دارد که

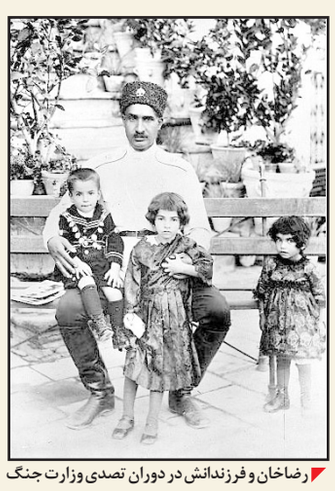

رضاخان و فرزندانش در دوران تصدی وزارت جنگ

در معرفی اسناد و افراد مورد مطالعه، مطالبی اخبارگونه (غیر تحلیلی) به مخاطب ارائه می‌دهد. تمامی اسناد بدون هیچ‌گونه حذفی، به‌طور کامل استنساخ یافته و تعداد اندکی از اسناد، بدون استنساخ ارائه شده است. برای مطالعه اسناد، اصولاً آنها را تقسیم‌بندی می‌کنند و در تقسیم‌بندی اسناد، شیوه‌های گوناگونی وجود دارد اما شیوه ارائه اسناد در مجموعه حاضر، بر مبنای افراد است. بدین صورت که هریک از افراد خاندان پهلوی، تعدادی از اسناد را به خود اختصاص داده که ممکن است از اسناد محرمانه دولتی تا نامه‌های خصوصی و خانوادگی، اسناد مالی و... مربوط به آن شخص در بخش مورد نظر آمده باشد. بدین ترتیب مجموعه حاضر از تنوع خاصی برخوردار است، مضاف بر اینکه عکس‌ها و اسناد ارائه شده برای اولین بار انتشار می‌یابد. بخشی از مهم‌ترین اسناد مرتبط با فرزندان رضاخان که با موضوعات زیر در کتاب دسته‌بندی شده، از قرار ذیل است:

غلامرضا پهلوی و ملکه توران (فعالیت اقتصادی ملکه توران و غلامرضا پهلوی به‌طور مجزا، ازدواج‌های ملکه توران و غلامرضا پهلوی به‌طور مجزا و اخراج ملکه توران از دربار به دستور تاج الملوک)

شمس پهلوی (نوجوانی، آشنایی و ازدواج با پهلبد، تغییر مذهب، شمس و جمعیت ادبی، انتخاب همسر برای محمدرضا، فعالیت اقتصادی و...)

اشرف پهلوی (در کودکی و نوجوانی، اشرف و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اشرف و قمار و قاچاق عتیقه و مواد مخدر، خصوصیات اخلاقی اشرف)

فاطمه و محمودرضا پهلوی (فاطمه و ازدواج با علی هیلر و ارتشبد خاتمی، ارتشبد خاتمی و معاملات اسلحه، فعالیت‌های اقتصادی محمودرضا پهلوی، محمودرضا و تجارت تریاک)

حمیدرضا پهلوی (دوران نوجوانی و شایعه ولایتعهدی وی، اخلاق و روحیات دردسرساز، اخراج از دربار، فرزندان و...)».

احمد متین‌دفتری رئیس سازمان پرورش افکار در کنار تنی چند از اطرافیان

خاستگاه، اهداف و کارنامه سازمان موسوم به پرورش افکار

کپی‌برداری از نمونه‌های تبلیغات نازیستی و فاشیستی!

■ احمدرضا صدری

مقال پی آمده، در پی اشاراتی تحلیلی به خاستگاه، اهداف و کارنامه سازمان موسوم به پرورش افکار، در دوران حاکمیت رضاخان است. این نوشتار به مناسبت سالمرگ احمد متین دفتری، پیشنهاد دهنده و نخستین رئیس این سازمان درج می‌شود. مستندات این تحلیل، در تارنمای مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران آمده است. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ نمادی از اندیشه «اصلاحات آمرانه»

رضاخان از کجا به اندیشه ایجاد سازمانی به نام «پرورش افکار» افتاد؟ پیشنهاد تشکیل چنین نهادی را چه کسی به وی داد؟ کسانی که در زمره گرم‌کنندگان بازار این انجمن بودند، از چه کسانی تشکیل می‌یافتند؟ این تشکل نهایتاً چقدر توانست به مقتضای نامی که بر خود نهاده بود، عمل کند؟ هدف اصلی از ایجاد چنین سازمانی چه بود؟ اینها پرسش‌هایی هستند که در مرحله نخست، درباره نهاد شه فرموده پرورش افکار، به ذهن می‌آیند. محمداسماعیل شیخانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در اینباره چنین می‌نویسد: «احمد متین دفتری وزیر وقت دادگستری رضاشاه، معتقد است این او بوده که فکر تشکیل سازمان پرورش افکار را به اصطلاح خودش در دماغ رضاشاه تولید کرده است: ... طی شرفیابی‌هایی که (به عنوان وزیر دادگستری) برای عرض گزارش راجع به تحقیقات از مجید آهی (وزیر راه) نصیب من شد، تبادل نظرهایی صورت گرفت و از این مشاوره‌ها، فکر تشکیل سازمان پرورش افکار در دماغ شاه تولید شد!... اسماعیل مرآت، مظفر اعلم، امیر خسروی، قاسم غنی، بدیع‌الزمان فروزانفر، رشید یاسمی، عیسی صدیق و آشتیانی اسامی، نام‌های دیگری هستند که در کنار نام احمد متین‌دفتری، در زمینه تشکیل این سازمان خودنمایی می‌کنند. رضاشاه رژیم تبلیغاتی ایتالیای فاشیستی و آلمان نازی را در تشکیل این سازمان مدنظر قرار داده و الگوی فرهنگی آنها را لحاظ کرده بود و تلاش داشت از طریق تشکیل این سازمان، القائات فکری را در دستور کار قرار دهد. البته وی قبلاً و در سال ۱۳۱۰، ماکت کوچک‌تری از این سازمان را با عنوان سازمان تنویر افکار عامه، با محوریت آموزش و پرورش تجربه کرده بود و حال قرار بود مدل گسترده‌تری از این الگوی تلقین فرهنگی را به محک آزمون بگذارد. اما این سازمان به اصطلاح فرهنگی قرار بود چه اقدامی صورت دهد؟ مطالعه سیر تحولات و همچنین برگزاری سخنرانی‌های عمومی متعدد از سوی این سازمان در مدت حیات آن بیانگر آن است که تعریف و تمجید از سازمان شاهنشاهی، در اولویت اصلی این سازمان بوده و در این مسیر، موضوعات مختلفی مانند میهن‌پرستی، وفاداری به شاه و همچنین بزرگنمایی در مورد پیشرفت‌های کشور مورد بحث قرار می‌گرفته است. در این میان وسایل ارتباط جمعی نیز البته به همان معنا و کارویژه‌ای که در آن دوره رایج بوده، بسیار حائز اهمیت بودند، زیرا حکومت رضاشاهی به این نتیجه رسیده بود که جز از طریق سلطه بر وسایل ارتباط جمعی نمی‌تواند بر افکار عمومی مسلط شود و آنها را جهت‌دهی کند. درواقع به زبان ساده، حکومت در نظر داشت از طریق انجمن پرورش افکار عامه در مسیر ایجاد وحدت ملی از فرهنگ به عنوان فیلتری مطمئن استفاده کند و آن را جایگزین توسل به قوه قهریه و زور در مسیر ایجاد وحدت فرهنگی قرار دهد. ترکیب کمیسیون‌های فعال در سازمان پرورش افکار نیز مؤید این مسئله بود، زیرا در ترتیب آنها شاهد شکل‌گیری و فعالیت کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون موسیقی، کمیسیون رادیو، کمیسیون سخنرانی، کمیسیون تدوین کتب درسی، کمیسیون مطبوعات، کمیسیون هنرپیشگی (نمایش) و کمیسیون موسیقی بودیم که البته هر کدام کارویژه‌ای متفاوت و منحصر به خود داشتند. به دستور رضاشاه، بلافاصله از این سازمان عریض و طویل تمرکززدایی و قرار شد سریعاً در تمامی شهرستان‌های ایران شعبه‌ای از این نهاد تشکیل شود و زیر نظر متولیان فرهنگی آن شهرستان فعالیت داشته باشد. درواقع قرار بود این سازمان بتواند بنا بر منویات ذات ملوکانه در تمامی ارکان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حکومت رضاشاه فعالیت آموزشی، پرورشی و تبلیغاتی داشته باشد. سازمان پرورش افکار، یکی از بهترین نمونه‌های اصلاحات از بالا و بی‌توجهی به توده مردم و سلائق و ذائقه آنها در برنامه‌های فرهنگی است.»

■ سازمان پرورش افکار، ناتوان از انجام وظیفه‌ای که بر عهده آن نهاده شده بود!

بی‌تردید هدف رضاخان از ایجاد سازمان موسوم به پرورش افکار، عمل به مقتضای این نام نبود. چه اینکه اولین پیامد پرورش یافتن افکار یک ملت، کنار زدن یک دیکتاتوری خشن و وابسته است! به علاوه این نام با سانسور و اختناق و کشتار نسبتی ندارد. طبعاً خواسته قزاق از ایجاد چنین نهادی، توجیه و تزئین سال‌ها دیکتاتوری وی در عرصه‌های مختلف بود، امری که نهایتاً تحقق نیافت! چنانکه زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این موضوع آورده است: «رضاشاه تلاش داشت با تبلیغ ایدئولوژی رسمی حکومت، از طریق اعضای سازمان پرورش افکار که عمدتاً استادان دانشگاه، صاحبنظران و افراد تحصیلکرده بودند، قدرت خود را مشروع و مردمی جلوه دهد. آنگونه که جان فورانر می‌گوید، قدر مسلم آن است که از این لحاظ، رضاشاه اعتماد به نفسش بیش از حکومت قاجار بود! بر این اساس، پرورش افکار که شکل گسترده‌تر دایره تنویر افکار عمومی بود، طی برگزاری سخنرانی‌های عمومی توسط صاحبنظران مشهور و شناخته‌شده و مردان حرفه‌ای، تنوع گسترده‌ای از مسائل و موضوع‌ها و از جمله: اخلاق، تاریخ، بهداشت، ادبیات، علوم اجتماعی، آموزش و پرورش، تجدد، میهن‌پرستی، وفاداری به شاه و ذکر پیشرفت‌های نمایان کشور در سال‌های اخیر را به بحث می‌نهاد. مطابق اساسنامه پرورش افکار، سازمان از روش‌های متعددی برای انتقال آموزه‌ها و اصطلاحاً تنویر افکار استفاده می‌کرد که یکی از مهم‌ترین آنها سخنرانی بود، تا جایی که در کنار کمیسیون‌های شکل گرفته، یک کمیسیون به طور اختصاصی به بخش سخنرانی تعلق داشت. مطابق با اهداف سازمان یادشده، فعالیت‌های کمیسیون سخنرانی، در سه بخش برنامه‌ریزی شده بود: الف، سخنرانی‌های اختصاصی برای دانشجویان و دانش‌آموزان که در دانشکده‌ها و در دبیرستان‌ها صورت می‌گرفت. ب، سخنرانی‌های عمومی برای خواص (اولیای امور، کارمندان دولت، نمایندگان مجلس و به طور کلی همه افراد باسواد. ج، سخنرانی‌های عمومی برای توده مردم. البته موضوعات سخنرانی، متناسب با هر سطح و گروه اجتماعی متفاوت بود. چنان که موضوعات سخنرانی در تهران عبارت بود از: نهضت صنعتی کشورها، وحدت ملی و اصول ملیت، امنیت قضایی، تربیت نسوان، تأثیر عدالت در جامعه و تشکیلات و وظایف مردم. اما در سایر شهرها و شهرستان‌ها تأکید روی موضوعاتی مانند عواقب وخیم بیماری واگیردار، آداب معاشرت، فواید نظام وظیفه، آب مشروب، وطن‌پرستی و شاه‌پرستی، بخش عمده سخنرانی‌ها را شکل می‌داد. به‌رغم آنکه موضوعات تبلیغاتی متنوع و متعدد بود، واقعیت آن است که موضوع تغییر افکار مردم و سوق دادن آن به سوی نقاط تعیین‌شده، هدف مشترک تمام سخنرانی‌ها بود. این موضوع نیز از جمله ویژگی‌های مشترک در حکومت‌های استبدادی است. به بیان دیگر، بهره‌گیری از روش‌های تبلیغاتی با استفاده از رسانه‌های انحصاری، یکی از ویژگی‌های حکومت‌های استبدادی است که در حکومت رضاشاه نیز تجلی یافت. چنان که بسیاری با مقایسه سازمان پرورش افکار با برخی سازمان‌های تبلیغاتی حکومت‌های فاشیستی و استبدادی، معتقدند: پرورش افکار که از روی نمونه‌های تبلیغات نازی و فاشیستی شکل گرفته بود، در نظر داشت افکار عمومی را در راستای خطوط مورد نظر رژیم رضاشاه سوق دهد، مردم را با دستاوردهای دولت آشنا سازد و حمایت عمومی را برای دولت کسب کند! البته به نظر می‌رسد دستگاه تبلیغاتی رضاشاه، حداقل در مورد جلب نظر تمام گروه‌های اجتماعی، از جمله توده‌ها و در مسائلی چون پوشش زنان چندان موفق نبود، چنان که در یک نمونه از اسناد باقیمانده، وزیر کشور در سال ۱۳۱۸ گزارش داده است: مطابق شواهد و تحقیقات صورت گرفته در قم، در دعوتی که از طرف اداره فرهنگ از رؤسای ادارات و طبقات مختلفه برای حضور در مجلس سخنرانی و پرورش افکار، در دبیرستان حکیم نظامی به عمل آمده بود، رؤسای ادارات و بانوانشان حاضر گردیده، ولی از بانوان طبقات مختلفه شهرستان جز عده معدودی حضور به هم نرسانیده‌اند. مقرر فرمایید دستور لازم به شهربانی آنجا در اشاعه و پیشرفت و تعمیم نهضت بانوان و کشف حجاب، صادر نموده و نتیجه را اعلام دارند... سازمان پرورش افکار، شامل شش کمیسیون موسیقی، رادیو، کتب درسی، مطبوعات، نمایش و سخنرانی بود. از آنجا که این سازمان، نهاد رسمی حکومتی بود، طبیعی است که این کمیسیون‌ها نیز تحت کنترل حکومت قرار داشته باشند، بدین معنا که کتب درسی، موسیقی، رادیو، مطبوعات و... همه و همه، ضمن آنکه منویات حکومت را اجرا می‌کردند، تحت کنترل حکومت و شخص اول مملکت هم قرار داشتند که این موضوع به منزله تمرکزگرایی و انقلاب آموزشی از بالا بود، انقلابی که به معنای دقیق کلمه، از محاسبه نیازهای منابع انسانی اقتصاد ایران پیروی نمی‌کرد، بلکه تابع اولویت‌های سیاسی بود!»

■ محورهای تبلیغی سازمان به اصطلاح «پرورش افکار!»

اولین شرط پرورش فکر، آزادی و امکان نقد تمامی آورده‌های نظری است. سازمان به اصطلاح پرورش افکاری که پیشاپیش، هدف خویش را مشخص ساخته و قصد دارد تا مخاطب را به منزلگاه عقیدتی ویژه‌ای ببرد، بیشتر به حوزه آموزشی یک حزب شبیه است و نمی‌تواند مدعی پرورش اندیشه‌ها باشد. در نهادی که از آن سخن می‌گوییم، تمامی تلاش‌ها معطوف به تبلیغ برای چند مقوله تاریخی- سیاسی بود که سیاهه آن، در نوشتار محمداسماعیل شیخانی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران به شرح ذیل آمده است: «ملی‌گرایی افراطی یکی از اهداف اصلی تشکیل سازمان پرورش افکار بود. چنین سازمانی آن هم در برهه‌ای که بسیاری از قدرت‌های بزرگ دنیا به جان یکدیگر افتاده بودند، این بود که به هر قیمت ممکن شوونیسم یا همان ملی‌گرایی افراطی و بدون منطق را در میان ایرانیان نهادینه کند و در این میان، تمامی ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای رژیم نیز پای کار آمده بودند. در این میان آنچه بیش از همه به کار رژیم می‌آمد، این بود که نوعی یکسان‌سازی فرهنگی را از طریق تریبون‌هایی مانند رادیو یا هنرهایی مانند موسیقی و تئاتر و همچنین سخنرانی‌های گسترده عمومی ترویج کند. علاوه بر این دال محوری در گفتمان یکسان‌سازی فرهنگی، تمجید و تعریف از شخص شاه بود. نمونه‌ای از سخنرانی‌هایی که توسط تبلیغ کنندگان رژیم در این برهه صورت گرفته، مؤید این مطلب است: اگر قبل از زمامداری یکتا قائد بزرگ ایران، به کلی فاقد فرهنگ و معارف بودیم، بحمدالله امروز در پرتو اقدس همایونش، دارای بهترین سازمان‌های فرهنگی و فرهنگ صحیح و آبرومند هستیم!... علاوه بر این جمعیت کشور و توده مخاطبان سازمان در آن زمان، به شدت ناهمگون بودند و هیچ ابزاری مانند تبلیغات و سخنرانی نمی‌توانست این توده ناهمگون را تبدیل به یک توده فرهنگی یکدست کند. نمونه دیگری از تمجید از شخص شاه این بود که در مسیر شکل‌گیری این سازمان نیز عمدتاً ذات همایونی منبع و منشأ اصلی معرفی می‌شد و اینگونه عنوان می‌شد که سازمان پرورش افکار، براساس منویات ذات ملوکانه تأسیس شده است تا راهی را که اروپا در مدت ۴۰۰ سال طی کرد ایران در مدت ۱۸ سال طی کند! گذشته از موارد فوق آمده، یکی از مهم‌ترین کارکردهای سازمان پرورش افکار، این بود که در مورد خدمات حکومت رضاشاه، دست به نوعی بزرگنمایی بزند و درواقع آنها را از بستر واقعی خود خارج کند! یکی از سرفصل‌های اصلی تبلیغ کنندگان رژیم در قالب سازمان پرورش افکار، این بود که نهضت صنعتی شدن کشور را تبلیغ کرده و در مورد آن حتی دست به اغراق بزنند! در اغلب این سخنرانی‌ها و تبلیغات، طبق یک برنامه از پیش نوشته شده، سخنرانان موظف بودند، ابتدا توصیف و تبیینی از اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور، پیش از روی کار آمدن رضاشاه و در آستانه کودتای ۱۲۹۹ ارائه دهند و سپس به شرح خدمات و اقدامات رضاشاه بپردازند و وی را به عنوان منجی ملت ایران و پدر معنوی کشور معرفی کنند. بسیاری بر این باورند که سازمان پرورش افکار، از آن دست سازمان‌های فرهنگی است که در طول حکومت رضاشاه پهلوی، با الگوگیری از نهادهای فرهنگی فاشیستی و نازیستی شکل گرفت. از همان ابتدا نیز مشخص بود که کار ویژه این سازمان، چیزی جز تبلیغ فرهنگی برای رژیم و القا و تلقین به توده نیست. شاید بتوان سازمان پرورش افکار را جزو نخستین نهادهایی دانست که با پی بردن به اهمیت جایگاه رسانه تشکیل شده بود. مدرنیته اقتدارگرایانه رضاشاه اما این اجازه را نمی‌داد که رسانه و ابزار فرهنگی، در مسیر واقعی خود حرکت کند و قرار بود باز هم از الگوی اصلاحات فرهنگی از بالا پیروی شود.»

■ سرپاس مختاری و علی اصغر حکمت متولیان ایجاد نشریه برای سازمان پرورش افکار!

حکومت‌های توتالیتر هنگامی که به صرافت ورود به عرصه فرهنگ و تبلیغ ایده‌ای خاص می‌افتند نیز از شیوه‌های نامتعارف و آمرانه استفاده می‌کنند! به عنوان مثال سرپاس مختاری که همواره در اندیشه قلع و قمع مطبوعات و دستگیری کسانی بود که از خطوط قرمز قزاق پای را فراتر نهاده بودند، این بار در کسوت یکی از متولیان ایجاد نشریه برای سازمان پرورش افکار ظاهر شد. «نشریه ایران امروز» سه سال و به صورت ماهانه و البته نامنظم در آمد. سیدمرتضی حسینی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران در این فقره بر این باور است: «دولت رضاشاه برای دفع مخالفت‌هایی که در مواجهه با سیاست‌هایی همچون کشف حجاب و تغییر لباس رقم خورد، علاوه بر راهکارهای خشونت‌آمیز، در پی چاره‌ای برآمد که افکار مردم را تغییر دهد! از این‌رو و در راستای تغییر افکار عمومی به ترویج هنجارهای مورد نظر خود پرداخت تا اعتماد عمومی را نسبت به حکومت و سیاست‌هایش جلب کند و از سویی مخالفت‌ها را کاهش دهد. بنابراین با فراهم شدن زمینه‌های لازم، هیئت وزیران در جلسه ۱۲ دی ۱۳۱۷، اساسنامه تشکیلاتی به نام سازمان پرورش افکار را به تصویب رساند. از جمله وظایف اساسی این سازمان، تشکیل کمیسیون اصلاح مطبوعات کشور بود. در هفتمین جلسه هیئت مرکزی سازمان پرورش افکار، اساسنامه کمیسیون مطبوعات به تصویب رسید و در ۳۰ بهمن ۱۳۱۷، این کمیسیون به ریاست محمد حجازی ملقب به مطیع‌الدوله از نویسندگان آن دوره، فعالیت خود را آغاز کرد. پنج وظیفه عمده این کمیسیون شامل هدایت کلی مطبوعات کشور، اصلاح و کنترل کیفیت چاپ در کشور، تربیت کادر جدید و متخصص برای مطبوعات، سفارش و انتشار کتاب‌هایی در راستای اهداف سازمان پرورش افکار و ایجاد نشریه‌ای قوی، مصور و تبلیغاتی به‌عنوان ارگان سازمان پرورش افکار بود. هر چند در پی تشکیل سازمان پرورش افکار، هر یک از مطبوعات، به شکلی به ارگان تبلیغاتی دولت بدل شدند، با این حال مدیران این سازمان، یک نشریه بهره‌مند از بهترین اسلوب‌های نگارش، صفحه‌بندی و چاپ را لازم می‌دانستند. بنابراین در جلسه‌ای که اواخر بهار ۱۳۱۷ با حضور علی اصغر حکمت کفیل وزارت فرهنگ و سرپاس مختاری ریاست شهربانی کل کشور برای رسیدگی به وضع روزنامه‌های تهران برگزار شد، انتشار مجله ماهانه‌ای به قطع بزرگ و به‌صورت مصور تصویب شد. از نظر کاوه بیات، پژوهشگر تاریخ معاصر، این مجله که ضرورت انتشارش به تأیید شاه نیز رسید، نمونه مجسم و مشخصی از تلاش فکری و تبلیغاتی حکومت در معرفی و توجیه دستاوردهای عصر پهلوی بود. بر اساس مفاد اساسنامه‌ای که برای مجله تدوین شد، وزارت کشور ضمن قبول حمایت از این نشریه، تأمین بقای آن و تصویب بودجه و رسیدگی به محاسباتش را نیز برعهده گرفت. در نهایت «ایران امروز» به عنوان مجله‌ای ادبی و سیاسی به مدیریت محمد حجازی از ۲۴ اسفند ۱۳۱۷ش تا اسفند ۱۳۲۰ش به مدت سه سال ماهانه، اما نامرتب انتشار یافت. حجازی که با نگارش رمان‌هایی چون «آئینه و هما» نامی برای خود دست و پا کرده بود، با پذیرش مدیریت این نشریه مواضع خود را در حمایت از رضاشاه به نمایش گذاشت. ایران امروز، ارگان سازمان پرورش افکار به‌شمار می‌آمد. سردبیری مجله را نیز دکتر ناظرزاده کرمانی به عهده داشت که نخست از مخالفان رضاشاه بود، ولی بعد تغییر رویه داد و برای کمک به حجازی، در نشر مجله به دستگاه او پیوست! در مدت سه سال انتشار این نشریه در مجموع ۳۴ شماره این نشریه منتشر شد. هر شماره ایران امروز، ۵۴ صفحه داشت و به قطع وزیری بزرگ بود. پشت جلد هر شماره هم تصویر یکی از بناهای تاریخی یا مناظر طبیعی ایران به چاپ می‌رسید. نخستین شماره ایران امروز، در ۲۴ اسفند ۱۳۱۷، سالروز تولد رضاشاه، با طرح جلدی که تصویر پل ورسک بر آن نقش بسته بود، منتشر شد. هر چند در اسناد موجود از کمیسیون مطبوعاتی سازمان پرورش افکار، هدف از انتشار این نشریه بیان نشده است، ولی در سرمقاله نخستین شماره ایران امروز آمده بود: کارکنان این مجله بنا به وظیفه مقدس دانش‌پروری، هم‌میهنان را به شاه‌پرستی و میهن‌دوستی رهبری می‌کنند!... بنابراین همانطور که در اهداف سخنرانی‌های پرورش افکار آمده بود، هدف از انتشار ایران امروز: تلطیف عواطف و ارشاد و علاقه‌مند کردن افراد کشور به زندگانی نوین و برانگیختن احساسات ملی آنها بود...».

بی‌تردید هدف رضاخان از ایجاد سازمان موسوم به پرورش افکار، عمل به مقتضای این نام نبود. چه اینکه اولین پیامد پرورش یافتن افکار یک ملت، کنار زدن یک دیکتاتوری خشن و وابسته است! به علاوه این نام، با سانسور و اختناق و کشتار نسبتی ندارد. طبعاً خواسته قزاق از ایجاد چنین نهادی، توجیه و تزئین سال‌ها دیکتاتوری وی در عرصه‌های مختلف بود، امری که نهایتاً تحقق نیافت!

حکومت‌های توتالیتر هنگامی که به صرافت ورود به عرصه فرهنگ و تبلیغ ایده‌ای خاص می‌افتند نیز از شیوه‌های نامتعارف و آمرانه استفاده می‌کنند! به عنوان مثال سرپاس مختاری که همواره در اندیشه قلع و قمع مطبوعات و دستگیری کسانی بود که از خطوط قرمز قزاق پای را فراتر نهاده بودند، این بار در کسوت یکی از متولیان ایجاد نشریه برای سازمان پرورش افکار ظاهر شد!

۱۳۱۴، نمایی از جشن کشف حجاب وزارت معارف در شهر قم